

یوسف ۱

■ سیده عذرا موسوی

یوسف نام مجموعه داستانی‌های برگزیده مسابقات سراسری داستان دفاع مقدس است که از سال ۸۶ هر سال یک شماره از آن منتشر می‌شود. در این سطور نگاهی به دو اثر برتر و دو کار برگزیده نخستین مجموعه می‌اندازیم.

وقتی خودش نیست: مجید پورولی کشتی

ایران شیفته همسرش یونس - یک جانباز اعصاب و روان - است، ولی یونس که بعضی صداها و تصاویر او را تحریک کرده و موجی می‌شود به شدت او را کتک می‌زند. خانواده ایران اصرار دارند تا او طلاق بگیرد. ولی ایران که می‌داند یونس واقعی، یونسی نیست که او را کتک می‌زند، زیر بار نمی‌رود. او به دنبال یک صدای گمشده است؛ صدایی که توی گوش‌های یونس هست و توی گوش‌های او نیست.

زاویه دید داستان «من راوی» و راوی «ایران» است. ایران با ویژگی‌های روحی و نامش می‌خواهد نماینده زن ایرانی باشد. زنی صبور و فداکار که همه چیزش را فدای عشقش می‌کند

زبان داستان روان و بی‌تکلف است. آدم‌ها هم راحت حرفشان را می‌زنند. ایراد اساسی داستان شعاری و آرمانی بودن آن است. در اول داستان می‌خوانیم:

«آخر یک روز می‌روم سراغش. می‌روم داد و بی‌داد می‌کنم. می‌روم هر چه که دلم خواست می‌گویم. می‌گویم «کو؟ کجاست آن صدا که گفتم؟ چرا هیچ کس نمی‌شنود؟ چرا همه آدم‌ها آن صدا را گم کرده‌اند؟»

و در پایان می‌خوانیم:

«آسید مرتضی توی قاب سر خم می‌کند و نگاهم می‌کند. بهت می‌کنم. توی گوش‌هایم صداهایی ظهور می‌کند. صدای چرخ تانک، صدای فریادهای مردی! انگار صدای حاج همت است.

این همان چیزی است که به نظر من داستان را شعاری می‌کند.

دریاقلی: زهره مشتاق

دریاقلی، مردی فقیر با پسر کوچکش رضا در اوراق فروشی روزگار می‌گذراند. او نیمه‌های شب متوجه می‌شود عراقی‌ها از بهمنشیر گذشته و وارد نخلستان‌ها شده‌اند. سوار بر موتور، خودش را به شهر رسانده، مردم را هوشیار می‌کند و به این طریق آبادان را از خطر محاصره می‌رهاند.

داستان شخصیت‌محور با زاویه دید سوم شخص است. دریاقلی مردی ساده که شاید در زندگی روزمره هیچ‌گاه به چشم نیاید ناگهان تبدیل به یک قهرمان می‌شود.

با بروز لهجه آبادانی و پرداختن به یک مکان خاص، داستان تبدیل به یک داستان اقلیمی شده. با این که گفتگوها با لهجه نوشته شده است، ولی این مسئله خواننده را آزار نمی‌دهد. با وجود پاورقی‌های زیادی که در داستان وجود دارد، تعداد اندکی از آنها به زبان و لهجه بر می‌گردد. باقی پاورقی‌ها به توضیح مکان‌ها و حوادثی که در داستان از آنها یاد شده پرداخته که بیش‌تر خواننده را گیج می‌کند.

نقطه برجسته دیگر توصیفات دقیق و زیبا از حالات رفتاری و شخصیتی افراد، مکان‌ها و فضا سازی مناسب است؛ به طوری که خواننده خود را در حال

و هوای داستان حس می‌کند.

پس از این که دشمن به عقب رانده شده و آبادان نجات می‌یابد، انتظار می‌رود که داستان هم پایان یابد، ولی از آن‌جا که داستان، داستان شخصیت است. باید تکلیف دریاقلی مشخص شود و آن شهادتی غریبانه است.

باور کنید: علی مهر

داستانی سراسر است و ساده با زاویه دید «من راوی». راوی فرمانده یک عملیات آبی است که خود را به خاطر از دست دادن دو نفر از افرادش ملامت می‌کند. به نظر می‌آید که حرف زائدی در داستان وجود ندارد و داستان شسته و رفته است. تنها ایرادی که به نظر می‌رسد، این است که مخاطب فرمانده مشخص نیست. گاهی مخاطب همان دو شهید هستند: «شما گفتید، نگاهتان کردم، چشم‌هایتان» و گاهی انگار که مخاطب خواننده باشد: «صورت هر دویشان پر از چین و چروک شد.»

یوسف ۲

■ سیده فاطمه موسوی

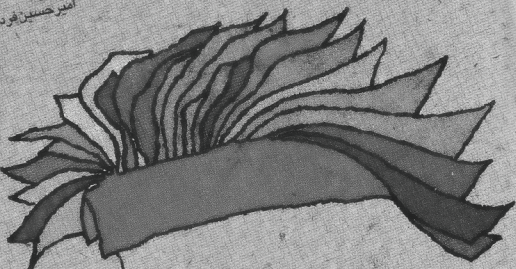
کتاب یوسف ۲ شامل ۲۹ اثر برتر و شایسته چاپ، حاصل دومین فراخوان جایزه ادبی یوسف است.

۱. ساعت‌ها همه خوابند، نوشته حسینعلی جعفری، اولین داستان مجموعه است. سربازی هر روز از شهری خالی از سکنه و در محاصره دشمن با تانکر برای هم‌زمانش آب می‌آورد. او روزی در پی سرکشی به خانه‌ای با مشاهده ساعت خوابیده آن تصمیم می‌گیرد تمام ساعت‌های شهر را باطری ببندازد. این کار او تا زمان شکسته شدن محاصره و ورود رزمندگان به شهر ادامه می‌یابد. او وارد مسجد می‌شود تا با آخرین باطری، ساعت مسجد را به کار ببندازد اما می‌بیند ساعت که درست زیر کاشی آبی «الله» قرار دارد، تیک تاک می‌کند. داستان موضوع جالب و نسبتاً جدیدی دارد. زاویه دید دانای محدود است. به نظر می‌رسد نویسنده در پی مطرح کردن یک نماد بوده است. به کار انداختن ساعت‌ها، نماد این است که شهر باید زنده بماند ولی این در داستان جا نمی‌افتد و خیلی دم دستی مطرح می‌شود.

داستان در ابتدا شروع خوبی دارد و خواننده منتظر یک اتفاق است اما برخلاف انتظار، داستان بدون پرداخت به موقعیتی که در ابتدا مطرح شده پایان می‌یابد. شخصیت‌پردازی نیز دچار اشکال است. ما بیش‌تر این سرباز را با خنده‌ها و شوخی‌های هم‌زمانش و دلایل بچه‌گانه‌ای که برای رفتن به شهر می‌آورد یک سرباز

یوسف

به‌تلفظ
امیر حسین فردی



پرونده‌ای برای سیده یوسف

نگاهی به سه سال برگزاری جشنواره داستان نویسی دفاع مقدس



یوسف

کتاب سوم

روزی در پی سرکشی به خانه‌ای با مشاهده ساعت خوابیده آن تصمیم می‌گیرد تمام ساعت‌های شهر را باطری بیندازد. این کار او تا زمان شکسته شدن محاصره و ورود رزمندگان به شهر ادامه می‌یابد.

شیرین عقل می‌پنداریم تا یک سرباز با اعتقادات راسخ. از طرفی شهر خالی از سکنه است و دشمن مدام به آن حمله می‌کند اما سرباز به راحتی هر روز به آنجا رفته، آب می‌آورد. اجناس مغازه‌ها را زیرورو کرده و ساعت‌ها را به کار می‌اندازد. جالب این‌که به چند سرباز عراقی برمی‌خورد و یکی از آنها را هم زخمی می‌کند.

۲. آخرین پلاک‌شناسایی‌مان را در مشیت می‌فشرديم، از محمدحسن ابوحمزه دومین داستان مجموعه است. علی رزمنده‌ای است که پس از جنگ در شرکتی مشغول به کار می‌شود. او که به تشویق شریکش دست به سوءاستفاده‌های مالی از شرکت زده، حالا خسته از این دورنگی‌ها، شرکت را ترک می‌کند و به سرپل ذهاب می‌رود. در یک روز سرد زمستانی در گردنه‌ای پرت به محل اردوگاه می‌رسد. او می‌خواهد چهل روز در آنجا بماند. غاری را با تمام وسایل برای خود درست کرده، به مرور خاطراتی که با دوستانش داشته‌اند می‌پردازد. در روزهای پایانی با صادق - از مسئولان ایلام - که روزی چوپانی بوده که هر روز به بچه‌های اردوگاه سر می‌زده، آشنا می‌شود. با او مرور خاطرات می‌کند. به رزم شبانه می‌روند و پس از گذراندن سه روز بیماری و بهبودی نسبی تصمیم می‌گیرند به شهر باز گردند.

زاویه دید من راوی است و همین فضا را باورپذیر می‌کند. نثر صمیمی است و جزئی‌پردازی و فضای بکر داستان خواننده را شیفته می‌کند. حتی می‌توان به جرأت گفت که تنها فضای داستان است که خواننده را ترغیب به خواندن ادامه داستان می‌کند اما در عین حال توصیفات طولانی وجود دارد که بودنشان الزامی نیست. روزها می‌گذرد بی‌آنکه اتفاق خاصی رخ دهد. در عوض در برخی جاها که احتیاج به توضیح بیش‌تری است، نویسنده گذرا رد می‌شود. به عنوان مثال زمانی که علی با صادق آشنا می‌شود می‌خوانیم: «... تا صبح با هم درد دل کردیم. صادق از خاطراتش گفت»

(ص ۴۰) این‌که چه اتفاقی می‌افتد که علی به راحتی در مسیر سوءاستفاده‌های مالی قرار گرفته یا تصمیم به شراکت می‌گیرد؟ همچنان بی‌پاسخ می‌ماند.

۳. بازمانده نوشته علی مهر یکی از داستان‌های برگزیده کتاب است. زاویه دید سوم شخص است هر چند که بیش‌تر داستان تک‌گویی بیرونی شخصیت با دست قطع شده در قبر است. با اولین جمله داستان، ما در فضای قبرستان قرار می‌گیریم. رزمنده‌ای در اثر انفجار دستش قطع می‌شود. دست را برای پیوند به بیمارستان منتقل می‌کنند اما در اثر بی‌توجهی پرسنل، دست پیوند نمی‌خورد. او پس از به هوش آمدن و یافتن دست آن‌را به قبرستان شهر خود منتقل و پنهانی دفن می‌کند. پس از چندماه رفت و آمد بالاخره آن‌جا را به عنوان قبر خود می‌خرد و سنگ قبری بدون نوشته رویش می‌گذارد. او هر چهارشنبه پنهانی بر سر قبر می‌آید و با دستش درد دل می‌کند. داستان از سادگی تحسین برانگیزی برخوردار است. فضای داستان زنده و جاندار است به طوری که خواننده به راستی خود را در یک غروب چهارشنبه در قبرستان حس می‌کند.

داستان از ایجاز خوبی برخوردار است و سؤال و جواب راوی با پسرش نشان از اعتقاد کامل پدر به کارش دارد اما چیزی که در داستان بی‌جواب می‌ماند این است که چه اصراری به مخفی نگه داشتن این راز وجود دارد در حالی که می‌توان به آن افتخار کرد.

۴. بوی زندگی از سیده عذرا موسوی از جمله داستان‌های شایسته چاپ در این مجموعه بوده است. پرستاری علی‌رغم مخالفت پدرش، پس از شهادت همسرش، در شهر می‌ماند و سپس به بیمارستانی در مناطق جنگی می‌رود. او که باردار است، بارداری خود را از بقیه پنهان می‌کند. سرانجام زمانی که جنازه غرق خون پدرش را به بیمارستان می‌آورند، دچار شوک و زایمان می‌شود. فرزند او پسری است شبیه پدر و همسرش.

داستان سراسر است و ساده است و نثر روانی دارد. دل‌تنگی طاهره و سرسختی پدر به خوبی به تصویر کشیده می‌شود. داستان هر چند موضوع بسیار تازهای ندارد اما بیانگر سختی‌هایی است که یک زن به عنوان یک همسر شهید و یک پرستار در زمان جنگ با آن دست به گریبان است.

یوسف ۳

■ حسن فقیه

این‌که سومین مجموعه داستان «یوسف» در اختیار ما قرار گرفته خبر از اتفاق خوبی می‌دهد و آن اتفاق این است که مسابقه داستان‌نویسی آن هم با موضوعی خاص برخلاف خیلی از جشنواره‌ها و مسابقات مشابه، سه ساله شده و می‌توان امیدوار بود که نتایج آن کم‌کم نمایان شود.

نکته مشترک و قابل تأمل در سه مجموعه یوسف تنوع موضوع و ایده‌های بکر است از داستان‌هایی که مکان آن صحنه‌های نبرد و زمان آن دهه شصت است تا آدم‌هایی که تبعات جنگ، آن زمان یا سال‌ها بعد دامن‌گیرشان شده و داستان‌هایی که جنگ

خاص، داستان تبدیل به یک داستان اقلیمی شده. با این که گفتگوها با لِهجه نوشته شده است، ولی این مسئله خواننده را آزار نمی‌دهد.

پیش زمینه آنهاست.

سه داستان ابتدای مجموعه سوم یوسف (داستان‌های برتر سومین مسابقه) یعنی «انتظار در ایستگاه راه‌آهن» از جواد افهمی، «دعوت» از مریم بیات‌تبار و «کسی صدای ما را نمی‌شنود» از شیرین اسحاقی به تبعات جنگ می‌پردازند در هر سه داستان سال‌ها از پایان جنگ گذشته اما زخمی که از آن روزها به یادگار مانده سر باز کرده (ما در این مجال به بررسی دو اثر از سه اثر می‌پردازیم)

انتظار در ایستگاه راه‌آهن: راوی به خاطر انتقال کار همسرش با قطار به مشهد می‌آید اما هر چه در ایستگاه منتظر می‌ایستد خبری از همسرش نیست انتظار به درازا می‌کشد و در این حین او برای کوتاه شدن زمان انتظار با پیرزنی (صفیه) آشنا می‌شود. صفیه منتظر پسرش است. پسری که یادگار همسرشهیدش می‌باشد. راوی بر اثر پایین آمدن فشارش بیهوش می‌شود. یکبار که به هوش می‌آید سر خود را در دامن پیرزن می‌بیند. در حالی که به او سرم وصل کرده‌اند. و بار دوم همسرش را در کنار خود می‌بیند. خبری از پیرزن نیست از کارگر نظافتچی آن‌جا می‌شنود که پسر پیرزن در عملیات والفجر ۴ مفقودالاثر شده و او هر روز صبح به استقبال پسرش به ایستگاه می‌آید و شب به خانه برمی‌گردد.

در این داستان پرداخت قوی سه شخصیت اصلی (راوی، صفیه خانم و منوچهر) به علاوه روایت ساده و صمیمی باعث می‌شود با وجود حجم نسبتاً زیاد آن خواننده کار را تا آخر دنبال کند، ضربه پایانی داستان (مفقودالاثر بودن محسن) نیز بر جذابیت کار می‌افزاید اما خواننده در پایان می‌پرسد: این کار چه اندازه به دفاع مقدس ارتباط دارد قسمت عمده داستان به ماجرا و دل مشغولی‌ها راوی می‌پردازد که منتظر همسرش است (و به همین خاطر هم راوی بسیار خوب پرداخت شده است) تنها در پایان داستان است که ما می‌فهمیم پیرزن منتظر پسر مفقودالاثرش است که البته انتظار راوی با انتظار صفیه به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند. همچنین باید به برخی از بخش‌های زاید مثل اشاره به ترس راوی در کودکی از قطار اشاره کرد.

در داستان «کسی صدای ما را نمی‌شنود» خانواده‌ای پدرشان را که جانباز شیمیایی است به آسایشگاه جانبازان برده‌اند. مادر خانواده از این موضوع ناراحت است و سعی می‌کند با قرار دادن خود جای همسر، آنچه او می‌گفت و ادعا می‌کرد را درک کند مرضیه در بستر یوسف می‌خوابد و با یادآوری خاطرات و گفته‌های او بالاخره آنچه را یوسف دیده بود می‌بیند.

کسی صدای ما را نمی‌شنود: ایده تازه و نویی ندارد. عدم درک رنج‌ها، دردها و حرف‌های درد کشیده‌ها از جنگ در داستان‌های دیگری هم تکرار شده ولی شخصیت مرضیه و طرحی که این شخصیت در آن قرار می‌گیرد قابل تأمل است. کسی صدای یوسف را نمی‌شنود مگر این که در جای یوسف قرار گیرد.

send to fati نوشته سجاد بنکدار: چهل و نه شب پیش پزشک، رسول را جواب کرده و از آن تاریخ به بعد او به خاطر این که نمی‌خواهد جلوی دیدگان همسر و دخترش جان دهد تا دیر وقت در کوچه‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زند تا امشب که حال رسول وخیم‌تر از همیشه است. داستان با تبادل پیامک‌های رسول و فاطمه به جلو می‌رود. زن می‌خواهد همسرش را به خانه برگرداند و مرد می‌خواهد به زن بفهماند که دیگر منتظر او نباشد. داستان با شهادت رسول و قطع شدن پیامک‌ها پایان می‌پذیرد. تبادل پیامک‌ها در طول داستان جاذبه و کشش را برای همراهی خواننده تا پایان داستان ایجاد کرده است. اما به نظر می‌رسد ماجرای سوم یعنی مصاحبه با مهران مدیری زاید و در داستان جا نیفتاده است مطلب دیگر این که اگر اشاره کوچک «... یعنی ما ارزش یه تیکه ترکش کوچولو را هم نداشتیم» نبود. این اثر هیچ نشانی از دفاع مقدس نداشت. بیماری رسول می‌تواند علل متفاوتی داشته باشد. بهتر بود نویسنده

در میان پیامک‌ها گریزی از ذهن هر دو شخصیت به خاطرات مرتبط با دفاع مقدس می‌زد.

«به شرط چند زندگی می‌کنی» از خانم عذرا موسوی: داستان رزمنده‌ای است که همسرش به دلیل خاص (نقاش بودن، شیمیایی بودن و...) با او ازدواج کرده است. راوی و سارا دو شخصیت از دو دنیای متفاوت هستند و این اختلاف را نویسنده - به‌ویژه با گفتگوها - به خوبی نشان داده. نویسنده از روش تداعی معانی برای روایت داستان سود برده گرچه در تداعی‌ها بین صحنه‌ها و خاطره‌های مختلف گاه بهانه لازم برای گریز از یک صحنه به صحنه دیگر وجود ندارد. دیگر این که ایده نسبتاً تکراری داستان را پرداخت خوب کار پوشانده است.

دو نکته پایانی

۱. با دور شدن از سال‌های دفاع مقدس پرداختن به تأثیرات این دفاع در زندگی روزمره توسط داستان‌نویسانی که خیلی از آنها به دلیل سن و سالشان به دفاع مقدس به دید تاریخ نگاه می‌کنند نکته‌ای طبیعی و حتی امیدوار کننده است. نسل جدید داستان‌نویسی ایران دفاع مقدس را از صافی ذهن و دید خود بیان می‌کند اما اینجا پرسشی مطرح می‌شود که آیا ادبیات ما به اندازه کافی به خود آن حادثه بزرگ پرداخته است و دفاع مقدس را به اندازه کافی جهت ماندگاری و ثبت در تاریخ با

هنر آمیخته است تا از دور شدن یادها، خاطره‌ها و نسل‌ها از آن سال‌ها بیمی نداشته باشیم. ۲. در سه مجموعه یوسف به نام‌هایی برمی‌خوریم که در دو و حتی در سه مجموعه تکرار شده‌اند و این نشانه خوبی است. نشانه پدید آمدن گروهی از داستان‌نویسان نسل نو که دغدغه‌شان ادبیات دفاع مقدس است.

آیا ادبیات ما به اندازه کافی به خود آن حادثه بزرگ پرداخته است و دفاع مقدس را به اندازه کافی جهت ماندگاری و ثبت در تاریخ با هنر آمیخته است تا از دور شدن یادها، خاطره‌ها و نسل‌ها از آن سال‌ها بیمی نداشته باشیم؟



داستان‌های برگزیده سومین جایزه ادبی یوسف